

حجاب قلب در قرآن و روایات

فرشته کوهساری*

چکیده

مقاله با هدف تبیین و نگارش «حجاب‌های افکننده بر دل، که مانع رسیدن به کمالات عالیه می‌شود و انسان را روز به روز از راه تعالی دور می‌کند، با تأکید بر آیات و روایات» به رشته تحریر درآمده است و در این مسیر، مهم‌ترین حجاب‌ها که باعث دور شدن انسان از درک حقایق می‌شود، از منظر قرآن به بحث گذاشته شده است. قلبی که در آیات و روایات معرفی شده با توجه به قرینه‌های موجود، یک ابزار شناخت به شمار می‌آید و از این رو قرآن تأکید زیادی در حفظ و نگهداری آن دارد.

این مقاله به این نکته راهبردی در اخلاق و تربیت دینی و صفای دل دست می‌یابد که انسان با یادآوری و استمرار در ذکر خدا و عبرت گرفتن از سرگذشت پیشینیان و دوری جستن از گناه و مطالعه کتب اخلاقی و احادیث ائمه و ... در نهایت یاد مرگ، می‌تواند حجاب‌هایی را از قبیل جهل، استکبار، کبر و ریا، حب دنیا، انجام گناه، آرزوهای طول و دراز و ... که باعث قساوت دل، زیغ قلب، کوردلی، ختم قلب، زنگار دل و در نهایت مرگ قلب می‌شود، از چهره قلب بزدايد و قلب خود را عاری از حجاب‌های دل بنماید. کلیدواژه‌ها: قلب، حجاب دل، قرآن، شناخت.

مقدمه

پروردگار عالم در قرآن مجید در باره آفات، مفاسد، درجات و حالات قلب آدمی حقایقی را بیان فرموده و موقعیت و جایگاه آن را در وجود آدمی، و تأثیرش را در سعادت و شقاوت انسان، توسط پیامبران و انبیا عظام و راهنمایان صلاح و فساد بنی آدم، با زبان‌های مختلف و تعبیرات گوناگون ابلاغ فرموده است و این گونه اهمیت و عظمت آن را به جامعه‌های انسانی در عرض قرون متمادی رسانیده است.

* دانشجوی کارشناسی ارشد علوم حدیث، گرایش تفسیر اثری، دانشکده مجازی علوم حدیث.

با کنکاشی در تاریخ بشر و جوامع تاریخی می‌بینیم که هر گاه قدرت‌های حاکم می‌خواستند جامعه‌ای را تحت سلطه خود قرار داده و آن را استثمار کنند تلاش می‌کردند تا روح جامعه را فاسد کنند؛ و فساد روح جامعه شدنی نبود جز با غلبه بر روح و قلب افراد آن جامعه. و برای چیره شدن بر قلب افراد جامعه، سعی می‌کردند موانع و حجاب‌هایی را بر قلب‌ها بیافکنند که انسان‌ها قادر به درک مفاهیم حقیقی نشود و آن گاه که قلب، بیمار شود آثارش در اعضا و جوارح نیز هویدا می‌گردد.

محققان و قرآن‌پژوهان بسیاری با قلم زدن در این راه سعی در نشان دادن حجاب‌ها و موانع درک حقایق، نموده و از آن جمله کتاب‌ها و مقالات بسیار، که هر کدام از یک زاویه به بررسی و علل این حجاب‌ها و بیماری‌های دل پرداخته‌اند. این مقاله در نظر دارد با نگرشی متفاوت، با تأمل و بررسی علل فساد قلب از دید قرآن و روایات، روزه‌ای به سوی قلب سلیم بگشاید.

مفهوم‌شناسی واژه قلب

راغب که بیشتر به معانی قرآنی واژه‌ها نظر دارد با تنوع بیشتری به توضیح معنای قلب پرداخته است و قلب را در لغت به معنای «گرداندن و تحوّل دادن از وجهی به وجه دیگر» می‌داند؛ مثل گرداندن لباس، و گرداندن انسان از طریقه‌اش (المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۶۸۱). به نفس و روح انسان هم که بُعد خالص، شریف و حقیقت انسان است، می‌توان قلب گفت (العین، ج ۵، ص ۱۷۰).

در اصطلاح قرآنی، به روح لطیف انسانی، که با تعلق به قلب جسمانی، سلطه خود را در بدن انسان اجرا می‌کند، قلب گویند؛ که از آن به نفس ناطقه نیز تعبیر می‌گردد. پس چون، این قسمت از بدن انسان، مرکز تحولات مختلف روحی است، آن را «قلب» نامیده‌اند (التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۹، ص ۳۰۲).

در قرآن واژه‌هایی است که مشابهتی با قلب دارند و گویا هم‌ردیف آن تلقی می‌شوند. این واژه‌ها عبارت‌اند از: صدر، روح، نفس و فؤاد. خداوند می‌فرماید:

﴿مَا كَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى﴾

دل، آن چه را پیامبر دید دروغ ندانست (نجم / ۱۱).

فؤاد در این جا به معنای اندام اعتقاد، تصدیق، باور و ایمان به کار می‌رود. قلب را از آن جهت فؤاد گویند که در آن توقّد و دل‌سوزی است. «فؤاد» به معنای بریان کردن آمده است. به قولی علّت این تسمیه، تأثر و تحوّل قلب است که «فؤاد» در اصل به معنی حرکت و تحریک است (المیزان، ج ۲۰، ص ۶۱۷).

در این جا هم، قلب معنای تصدیق و ایمان را می رساند:

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمَّا قُلٌّ لِّمَ تُوْمِنُوْا وَلَكِنْ قَوْلُوْا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيْمَنُ فِي قُلُوْبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوْا اللَّهَ وَرَسُوْلَهُ لَا يَلْتَكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْءٌ إِنَّ اللَّهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ﴾

اعراب بادیه نشین به تو گفتند: ایمان آوردیم. بگو: نه، هنوز ایمان نیآورده اید و باید بگویید اسلام آوردیم؛ چون هنوز ایمان در دل های شما وارد نشده است. و اگر خدا و رسول را اطاعت کنید خدا از پاداش اعمالتان چیزی کم نمی کند که خدا آمرزگار رحیم است (حجرات / ۱۴).

در این جا، قلب و فؤاد نه تنها ابزار شناخت هستند، بلکه بر خلاف مغز که در محیط اندیشه ابزار شناخت عقلانی است، فؤاد و قلب عامل تصدیق، باور و ایمان نیز هستند.

قلب در لغت و استعمال عرب هم به معنای قلب صنوبری و هم به معنای نفس مدرکه (عقل) و روح به کار می رود و برای کاربرد دقیق معانی قلب در جمله، باید از سیاق عبارت و قرینه هایی که در جمله به کار می رود کمک بگیریم. در مورد معنای قلب در قرآن باید به آیه هایی که قرینه های روشنی دارند مراجعه کنیم و معنای قلب را به کمک این قرینه ها به دست بیاوریم.

قلب از دیدگاه قرآن و روایات

واژه قلب، در ۱۳۲ آیه، واژه صدر، در ۴۴ آیه، و واژه فواد، در ۱۶ آیه از قرآن به کار رفته است. با توجه به موارد ذکر شده در قرآن و معانی مختلف در حالات گوناگون، می توان قدر مشترک همه این موارد را در درون سینه ذکر کرد و قلب را از دیدگاه قرآن، ابزار شناخت خوبی ها و بدی ها به شمار آوریم که انسان با به کارگیری صحیح از این قوه شناخت، روز به روز برگجایش و جلای قلبش می افزاید و قدرت شناخت معارف الهی بر او سهل تر می شود و بر عکس با پا گذاشتن به حیطة گناه و پلیدی ها، روز به روز قدرت شناخت معارف الهی را از دست می دهد و تنگی سینه و زنگار قلب باعث مسدود شدن بزرگ ترین منبع دریافت حقایق می شود.

در بیانی زیبا، رسول اکرم ﷺ فرمودند:

إِنَّ لِلْقَلْبِ أذْنَ، فَإِذَا هَمَّ الْعَبْدُ بِذَنْبٍ قَالَ لَهُ رُوحُ الْإِيْمَانِ: لَا تَفْعَلْ، وَقَالَ لَهُ الشَّيْطَانُ: اِفْعَلْ؛ قلب انسان، دو گوش دارد که وقتی او تصمیم به انجام گناهی می گیرد، روح ایمان به او می گوید: نکن، و شیطان می گوید: بکن» (بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۳).

حضرت علی علیه السلام در باره قلب، مرکز وجود انسان می فرماید:

به شاهرگ این انسان، پاره گوشتی آویخته که شگرف ترین اندام ها و اعضای درونی او باشد؛ و آن چیزی جز قلب نیست که سرچشمه حکمت است (نهج البلاغه، ص ۴۲۵، ح ۱۰۵؛ الکافی، ص ۳۱؛ تحف العقول، ص ۹۵).

ایشان در باره حالات قلب نکته ظریفی را مطرح می‌کند:

قلب‌ها را پیش‌آمدنی است و پس‌رفتنی؛ پس چون روی آورند، بر مستحباتشان وا دارید
اما چون پشت کنند، به واجبات بسنده کنید (نهج‌البلاغه، ص ۴۷۱، ح ۳۰۴؛ غرر
الحکم، ص ۱۱۳).

می‌توان چنین نتیجه گرفت که لفظ قلب دو جور به کار می‌رود. یکی قلبی که گوشتی و
عضلانی است و در بیشتر مواقع در سمت چپ بدن قرار دارد و خون را در رگ‌ها جاری می‌سازد. و
دیگری قلبی که مرکز دریایی عمیق و ژرف است و در واقع نفس و روح آدمی است و عرفاً آن را ابزار
شناخت حقایق و مرکز ادراک واقعیت‌ها معرفی می‌کنند و مسلماً منظور قرآن از قلب همین ابزار
شناخت است که اساساً دل انسان مخاطب بخش عمده‌ای از پیام قرآن است:
﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ﴾ (ق / ۳۷).

حجاب‌های قلب

ابزارهای شناخت حسی، موانع و حجاب‌هایی دارند. مثلاً چشم انسان در صورت وجود مانعی
مانند تاریکی هوا، کدورت قرنیه، وجود گرد و غبار و... قادر به انجام کار اصلی خود یعنی دیدن
نیست. انسان هم ممکن است با به وجود آوردن حجاب‌ها و موانعی، راه‌های شناخت قلبی و
معرفتی را بر خود ببندد و دیده قلب خود را کور کند. پس اول باید حجاب‌ها را از جلو دیده قلب
برداشت و موانع معرفت را کنار زد و سپس به سراغ شناخت حقایق رفت.

در برخی از آیات قرآن، سخن از کوردلی و نابینایی دل است که بزرگ‌ترین مانع درک حقیقت و
رسیدن به مقام کشف و شهود است. کسانی که مدت مدیدی در ظلمات جهل و خودخواهی و
غرور گناه فرو می‌روند، بینایی دل را از دست می‌دهند (معرفت‌شناسی در عرفان، ص ۱۶۷). آفات و
حجاب‌های دل، گاه خفیف و گاه شدیدند و گاهی هم آن‌چنان آفت بردل چیره می‌شود که
انسان در ظلمت کامل فرو رفته و همه نوع قدرت درک و معرفت از انسان سلب می‌گردد. در قرآن،
گاه سخن از انحراف دل و قلب و به مرحله زنگار رسیدن آن است و گاه این انحراف، بیماری مزمن
می‌شود و پرده‌هایی بردل می‌افتد، قلب به جایی می‌رسد که در غلافی فرو می‌رود، و آن گاه مهر بر
دل می‌زنند و نقش ثابت به خود می‌گیرد. گاهی از این هم فراتر می‌رود و چشم و گوش نیز زیر
پرده‌ها قرار می‌گیرد، آدمی هویت انسانی‌اش را از دست می‌دهد و تا مرحله چهارپایان و از آن
پایین تر سقوط می‌کند (پیام قرآن، ج ۱، ص ۲۹۸ به بعد).

قرآن کریم در آیات فراوان، از نفوذ تدریجی آفات و موانع معرفت بر قلب و چگونگی
آلوده‌ساختن این دریای عظیم معرفت سخن می‌گوید؛ تا آن جا که این حجاب‌ها قدری ضخیم و
قطور می‌شوند که منجر به مرگ قلب می‌گردند.

عوامل محجوب شدن قلب

هوای نفس

خداوند می فرماید:

﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾

ای داوود ما تو را در زمین خلیفه [و جانشین] گردانیدیم؛ پس میان مردم به حق داوری کن و زنهار از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به در کند. در حقیقت کسانی که از راه خدا به در می روند به [سزای] آن که روز حساب را فراموش کرده اند، عذابی سخت خواهند داشت» (ص / ۲۶).

با توجه به این آیه، نتیجه پیروی از هوای نفس، انحراف از راه خدا و فراموشی روز جزاست.

مولای متقیان می فرماید:

لا ترخص لنفسك في مطاوعة الهوى و ايثار لذات الدنيا، فيفسد دينك ولا يصلح، و تخسر نفسك ولا تريح؛

رخصت مده مر نفس خود را در موافقت کردن خواهش و اختیار لذت های دنیا؛ پس فاسد شود دین تو و شایسته نگردد، و زیان کند نفس تو و سود نکند (شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم، ج ۶، ص ۳۳۱، ح ۱۰۴۰۰).

پیروی از هوای نفس، از عواملی است که شخص در مسیر هوای پرستی کم کم دیدگاهش عوض می شود و زشتی بدی ها را به خاطر شدت میل و علاقه ای که دارد نمی تواند درک کند.

حب مال و دل بستگی به دنیا

قرآن مکرراً و به دفعات، دنیا را بازی و سرگرمی می شمرد و می فرماید:

﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ﴾

زندگی دنیا چیزی جز بازی و سرگرمی نیست» (انعام / ۳۲).

﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾ (عمران / ۱۸۵).

و نیز دنیا را چیزی جز فریب و سرگرمی نمی داند (نحل / ۱۶ و توبه / ۹۳).

این که خداوند در برخی آیات، رفاه طلبی و زندگی مرفه را همچون حجابی بر مشاعر ادراکی و شهودی انسان معرفی می کند و به همه دنیاپرستان هشدار می دهد که مراقب باشید سرمایه های عظیم انسانی را فدای امور زوال پذیر نکنید، اشاره به این است که دنیا به صورت زنگاری در دل، مانع نزدیک شدن به معارف الهی می شود:

﴿وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ...﴾ (نمل / ۲۴).

حب دنیا، دل بستگی به مال و اموال و دنیاپرستی، مذموم است اما استفاده معقول از دنیا و مواهب مادی برای رسیدن به کمالات معنوی نه تنها مذموم نیست، بلکه حب آخرت نیز شمرده می‌شود. قرآن مال را وسیله قوام حیات می‌شمرد و می‌فرماید:

﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا﴾ (نساء / ۵).

امام صادق علیه السلام فرمود:

به راستی شیطان، آدمی زاده را در هر چیزی می‌چرخاند (تا او را گمراه کند) و چون از او درماند، با پول و مال دنیا جلو او را سخت می‌بندد و گردن او را می‌گیرد (الکافی، ج ۵، ص ۲۳۱).

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

من أحبّ الدینار و الدرهم فهو عبد الدنیا؛

هر کس دینار و درهم را دوست بدارد، بنده دنیاست (الحیاء، ج ۴، ص ۶۶).

پس حبّ مال می‌تواند حجاب دل و منشأ گناهان زیادی از جمله حرام‌خواری، خودفروشی و ... شود.

غفلت و جهل

جهل‌ها و غفلت‌ها، نسیان‌ها و سستی‌ها در اعمال اراده، انسان را از مسیر درست منحرف کرده و موجبات سقوط و انحطاط او را فراهم می‌آورند. خداوند در قرآن می‌فرماید:

بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریدیم؛ زیرا دل‌هایی دارند که با آن حقایق را دریافت نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آن‌ها نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن‌ها نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند. آری، آن‌ها همان غافل‌ماندگان اند» (اعراف / ۱۷۹).

در آیات دیگر، عامل نهایی بدبختی و انحراف افراد، غفلت از خدا معرفی شده است که همانند حجابی بردل‌هایشان افکنده می‌شود (مانند: ق / ۳۲، نحل / ۱۰۸، کهف / ۲۸).

یکی از علل مهم ناسپاسی در برابر نعمت‌های خدا، نادانی و غفلت است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

کسی که غفلت بر او چیره شود، قلبش می‌میرد» (غررالحکم، ج ۵، ص ۲۹۳).

و نیز فرمود:

آن کس که وضع روزگار را بشناسد از آمادگی برای سفر آخرت غافل نمی‌شود» (میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۲۸۵).

و طبق سخن مولای متقیان علیه السلام استمرار و یاد خدا آثار غفلت را از بین می‌برد:

بدوام ذکر الله تنجیب الغفلة؛

با استمرار یاد خدا، آثار غفلت زدوده می شود (الكافی، ج ۳، ص ۲۷۰).
و در نهایت، یاد مرگ و گذر از قبرستان مردگان با تفکر و تعقل، یکی از راه های زدودن پرده غفلت از دیده دل است. امیر مؤمنان علیه السلام به فرزندش امام حسین علیه السلام می فرماید:
ای فرزندم! تفکر، نورانیت می بخشد و غفلت، ظلمت و تاریکی (غررالحکم، ح ۶۰۰).

آرزوهای بی پایان

در قرآن، آرزوهای دور و دراز همچون پرده ای تشبیه شده که بر روی عقل و قلب انسان قرار می گیرد و مانع درک حقایق می شود: ﴿وَعَزَّزْتُكُمُ الْأَمَانِي حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ﴾ (حدید / ۱۴). آیات فراوانی که آرزوهای پیشینیان را (که حجاب هایی بر دلشان بوده است) ذکر می کند، به این مطلب اشاره دارد. مولای متقیان علیه السلام در خطبه ۴۲ نهج البلاغه می فرماید:

ای مردم! همانا بر شما از دو چیز می ترسم: هواپرستی و آرزوهای طولانی. هم ایشان می فرماید: «کسی که آرزو دارد جاودانه در دنیا بماند، قسی القلب می شود و راغب در دنیا می گردد (نهج البلاغه، حکمت ۲۷۵).

و در جای دیگر می فرماید:

آرزوهای دراز، چشم های بصیرت را کور می کند (منهج الصادقین، ج ۹، ص ۱۷۰).
با توجه به آیات و روایات، از بین بردن آرزوها با تفکر و تأمل در آخرت و توجه به فانی بودن دنیا، باز شدن چشم های بصیرت شدنی است.

لجاجت و غرور

نخستین جرعه های غرور در آغاز آفرینش انسان است؛ آن جا که خطاب شد: ﴿قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُ﴾ (اعراف / ۱۲). و شیطان با غرور گفت: ﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾. همان غروری که حجاب شیطان شد، حجاب قوم نوح هم گردید (رک: هود / ۳۲ و ۹۱).
خداوند در قرآن می فرماید:

﴿الَّذِينَ يَجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ... يَطِيعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ﴾ (غافر / ۳۵).

طبق این آیه، کبر و غرور افراد اجازه درک حقایق را به آن ها نمی دهد. افرادی که از روی غرور و خودپسندی، در برابر آیات الهی به مجادله بر می خیزند، خداوند آن ها را دارای دل های تاریک می داند و این لجاجت و کبر و غرور، پرده ای ضخیم بر قلب انسان می شود، که به مرور به قساوت دل می انجامد.

مولای متقیان علی علیه السلام غرور را یکی از موانع پندپذیری انسان می داند و می فرماید:

بینکم و بین الموعظه حجاب من العزة:

میان شما و موعظه، حجابی از غرور است (نهج البلاغه، حکمت ۲۸۲).

در حدیثی از رسول خدا ﷺ می‌خوانیم که به ابن مسعود فرمود:

یا بن مسعود! لاتغترن بالله و لاتغترن بصلاحک و علمک و عملک و برک و عبادتک:

ای ابن مسعود! به (کرم) خدا مغرور نشو و هم‌چنین به صالح بودن و علم و عمل و

نیکوکاری و عبادت‌هایت «مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۳۵۰».

قرآن خطاب به مغروران با این سخن به آنان هشدار می‌دهد که «أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» (روم / ۹)، یعنی با بررسی تاریخ سراسر عبرت جهان و سرنوشت

فرعون‌ها، کسرها، قیصرها و ثروتمندان معروف و قدرتمندان بزرگ، در می‌یابیم که این‌ها

چیزهایی نیست که انسان بتواند بر آن‌ها تکیه کند و مغرور شود و فخر بفروشد. پس با این اندیشه

که این‌ها چه قدر آسیب‌پذیر اند، از مرکب کبر و غرور پیاده شده و هرگز مغرور نمی‌شود؛ همان‌گونه

که امیر مؤمنان ﷺ می‌فرماید:

بیچاره آدمی زاد! سرآمد زندگیش نامعلوم، علل بیماریش ناپیدا و اعمالش ثبت و ضبط

می‌شود، پشه‌ای او را می‌آزارد و گلوگیر شدن آب یا غذایی او را می‌کشد و عرق مختصری او

را متعفن و بدبو می‌سازد (نهج البلاغه، حکمت ۴۱۹).

بنا بر این، نخستین گام در درمان این بیماری، شناخت خویشتن و معرفت پروردگار است.

نتیجه کبر و غرور، آزاد گذاشتن آمال نفسانی و جولان دادن به نفس است که خود منشأ گناهان

بزرگی از جمله بی‌عفتی است.

بی‌ایمانی

تقوا خط نگهداری و مراقبت دایمی است؛ حفاظت و نگهداری از خط بندگی و مراقبت از حریم

و منطقه ممنوعه الهی. حضرت علی ﷺ می‌فرماید:

ای بندگان خدا، شما را به پرهیزکاری سفارش می‌کنم که حق خدا بر شماست و موجب

حق شما بر پروردگار است. از خدا برای پرهیزکاری یاری بخواهید و برای انجام دادن

دستورهای الهی از تقوا یاری جویید؛ زیرا تقوا، امروز سپر بلا و فردا، راه رسیدن به بهشت

است. راه تقوا، روشن و رونده آن، بهره‌مند و امانت‌دارش، حافظ آن خواهد بود (نهج

البلاغه، خطبه ۱۹۱).

قرآن کریم پاسخ‌گویی به دعوت انبیای الهی، یعنی ایمان آوردن را عامل حیات قلب و زندگی

روح آدمیان می‌داند به طوری که هر چه قلب برای پذیرش تعالیم پیامبران نرم‌تر و بازتر باشد از

هدایت و حیات، برخوردارتر می‌شود، و هر چه در تنگی و مضیقه باشد و پذیرش دعوت انبیای

الهی برایش سخت‌تر باشد، از هدایت و حیات دورتر و به عالم حیوانات و مردگان نزدیک‌تر است. چنان چه قرآن می‌فرماید:

﴿فَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يَرِدْ أَنْ يَضَلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾

کسی که خدایش بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای اسلام گشاده می‌سازد، و کسی که خدایش بخواهد گمراه کند، سینه‌اش را تنگ و بی‌حوصله می‌سازد، به طوری که گویی به آسمان بالا می‌رود. آری، این چنین خداوند پلیدی را بر آنان که ایمان ندارند مسلط می‌سازد (انعام / ۱۲۵).

سسستی بنیان اعتقادی

اعتقاد به سرای باقی، سامان بخش رفتارها و اصلاح‌گر اعمال است. اعتقاد به روز جزا و فنا نشدن انسان و اعمالش و داشتن اعتقادی راسخ، مانع لغزش انسان و موجب بیداری دل‌های مستور می‌شود و راه‌گشای انسان برای دستیابی به مقامات و مراتب عالی انسانی است. در مقابل، بی‌اعتقادی به معاد، سرمنشأ هر گونه فساد و انحراف است؛ چون دل‌های غیر مؤمنان دچار انحراف و کجی است و بی‌اعتقادی، نفرت از حق و حقیقت را به همراه دارد:

﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾

و چون سخن از خدای یگانه می‌شود دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند متنفر می‌شود و چون سخن از خدایان دیگر می‌شود خشنود می‌گردند (زمر / ۴۵).

گناه و خودبینی

سرآغاز گناه، نافرمانی از دستورات خداوند است. پیامبر اکرم ﷺ سرآغاز نافرمانی از خداوند را بر شش چیز استوار می‌داند: ۱. دوستی دنیا، ۲. دوستی ریاست، ۳. دوستی خوراک، ۴. دوستی خواب، ۵. دوستی استراحت، ۶. دوستی زنان (الکافی، ج ۳، ص ۳۹۷).

گناه کردن، بزرگ‌ترین حجاب و تار و پودهای این حجاب، خودبینی است. اگر انسان سخن قرآن و ائمه را نمی‌فهمد، بداند که در حجاب گناه است و هر چه بیشتر در حجاب گناه فرو رفته باشد، میزان فهمش از قرآن و سخنان ائمه کمتر است. قرآن می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾ (صف / ۵) و یا ﴿ثُمَّ أَنْصَرَفُوا سَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾ (توبه / ۱۲۷). قرآن در حجاب نیست بلکه کافراند که در حجاب خودبینی فرو رفته‌اند و نمی‌توانند آن‌ها را بفهمند.

امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید:

بین خدای سبحان و خلق او غیر از خود خلق، حجاب دیگری نیست. خداوند، حجاب محجوب و بدون ساتر، مستور و پنهان است (التوحید، صدوق، ص ۱۷۹).
پس اگر حجابی است، همان حجاب خودبینی و گناه است؛ چرا که اگر حجاب گناه و خودبینی نباشد، میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست.
بنا بر این، باید با ایمان و عمل صالح و دوری کردن از رذایل اخلاقی و انحرافات فکری و با روی آوردن به تقوا و عمل صالح، حجاب گناه را از دل و قلب‌هایمان بزداييم. قرآن می‌فرماید: ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى﴾ (فتح / ۲۶ و نیز رک: بقره / ۲۸۲).
در تمام موارد، توصیه به لباس طهارت و تقوا بر تن کردن و دوری کردن از رذایل اخلاقی است که بهترین درمان دوری کردن از حجاب گناه است.

کوچک شمردن گناه

زید شحام گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:
از گناهان محقر بپرهیزید که آموخته نشوند. عرض کردم: گناهان محقر چیست؟ فرمود:
این است که مردی گناه کند و بگوید: خوشا حال من اگر غیر از این گناه نداشته باشم (الکافی، ج ۳، ص ۳۹۴).
گناه هر چند کوچک باشد، نافرمانی پروردگار بزرگ است و از این نظر نباید آن را کوچک دانست.

اصرار بر گناه

کسی که برگناه صغیره اصرار کند، مثل مردی که همیشه جامه ابریشم پوشد، گناهش کبیره محسوب شود و آثار و عذاب گناه کبیره بر آن مترتب گردد» (الکافی، ج ۳، ص ۳۹۵).
امام باقر علیه السلام می‌فرماید:
اصرار بر گناه این است که کسی گناهی کند و از خدا آمرزش نخواهد، و در فکر توبه نباشد... به درستی که خداوند هیچ طاعتی را با اصرار بر هر گناهی که باشد نپذیرد (همان جا).

تأخیر در توبه

فرمان «توبوا (توبه کنید)» انسان را به تعجیل در توبه دعوت می‌نماید. بنا بر این، تأخیر در توبه، تأخیر در انجام دستور خداوند است و تأخیر در انجام دستورات الهی زمینه را برای گناه فراهم می‌کند. امام جواد علیه السلام می‌فرماید:
تأخیر التوبة اغترار، و طول التسویف حيرة؛

تأخیر توبه، نوعی غرور و بی خبری، و طولانی نمودن آن، نوعی حیрт و سرگردانی است»
(بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۰).

در روایات متعدد آمده است که هرگاه مؤمن گناهی مرتکب شود، تا هفت ساعت به او مهلت داده می شود که اگر در این هفت ساعت توبه کرد، گناه او در نامه عمل ثبت نمی گردد. در بعضی از روایات، به جای هفت ساعت از صبح تا شب ذکر شده است. امام صادق علیه السلام فرمود:
«إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا أُجِّلَ مِنْ عَدْوَةِ الْيَلِيلِ فَإِنْ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ لَمْ يَكْتَبْ عَلَيْهِ؛
بنده وقتی که گناه کند، از بامداد تا شب مهلت دارد، اگر در این مدت از درگاه خدا طلب آمرزش کرد، آن گناه بر او نوشته نشود» (الکافی، ج ۲، ص ۴۳۷).

انحرافات خانوادگی

خانواده، واحد کوچکی از یک جامعه است که انسان ها از آغاز با فرایند جامعه پذیری در ابعاد مختلف از جمله هنجارها و ارزش ها آشنا می شوند. چه بسا ریشه بسیاری از ناهنجاری های اجتماعی را می توان در فضای تعاملی میان افراد خانواده جستجو کرد: ﴿وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكَدًا﴾ (اعراف / ۵۸)؛ زمین خشکِ ناپاک، جز گیاه کم و اندک ثمر نرویاند.
بسیاری از تار و پودهای حجاب های رقیق قلب، از محیط خانواده ها، مهمانی ها، عروسی ها، جشن های خانوادگی و جشن تولدها و مجالس دید و بازدید که بر اساس چارچوب اسلامی نباشد تنیده می شود.

انحرافات اجتماعی

انحراف هر گونه رفتاری است که با انتظارات جامعه منطبق نباشد. به عبارت دیگر، «انحراف»، دوری جستن و فرار از هنجارها تعریف می شود. هر نظام اجتماعی برای حفظ ارزش ها و هنجارهایش، روش ها و مکانیسم هایی را در نظر می گیرد تا انسان ها بدون هیچ احساس فشاری، نسبت به هنجارهای اجتماعی پایبند شوند و از معیارهای پذیرفته شده جامعه عدول نکنند. علل و عوامل، از جامعه ای به جامعه دیگر و از گروهی به گروه دیگر و از فردی به فرد دیگر متفاوت است. مسائل اجتماعی حتی از زمانی به زمان دیگر تفاوت دارند طوری که برای بیان علت یک انحراف نمی توان یک عامل خاصی را عنوان کرد: فقر، بی بندباری، اعتیاد، بیکاری، دوستی های نامشروع، فیلم های مبتذل، رواج فرهنگ غرب در ماهواره ... دین مبین اسلام ابزارهای کنترل اجتماع را بر پایه اصول فطرت و قرآن کریم بیان فرموده که با پیروی از این دستورات می توان قلب سلیم را از گزند حجاب های مختلف حفظ کرد.

قرآن کریم بارها با بیان سرگذشت اقوام گذشته، از انواع آلودگی‌ها و انحرافات اجتماعی سخن به میان آورده است و مقصود از بیان آن‌ها را عبرت‌آموزی و پیشگیری از وقوع و تکرار آن‌ها در بین امت اسلامی بر شمرده است. بیان داستان عشق و شیفتگی زلیخا به یوسف با تمام جزئیات در سوره یوسف، برای تقویت جنبه معنوی بشر است و هشدار به نسل انسان از عواملی که باعث انحطاط و دوری او از خداوند می‌شود.

مراتب حجاب قلب

حجاب، قلب را از دست‌یابی به علوم حقیقی و رؤیت‌های باطنی باز می‌دارد. روند حجاب قلب، از رقیق‌ترین حجاب، تا غلیظ‌ترین پوشش قلب، همانا نابودی قلب است:

الف. ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (مطففین / ۱۴). واژه «ران» چنان که در *مفردات* راغب اصفهانی آمده به معنای زنگاری است که روی اشیای قیمتی می‌نشیند و نشانه پوسیدن و از بین رفتن شفافیت و درخشندگی آن شیء است. مراد از آیه، گرد و غبار گناه و آلودگی است که بر دل می‌نشیند و بر اثر مرور زمان متراکم و متحجر شده و همچون زنگاری سراسر قلب را می‌پوشاند و باعث می‌گردد که انسان نتواند چهره حقایق را ببیند و تشخیص دهد. این کمترین مراتب حجاب است که قلب آدمی را می‌پوشاند که این چیزی جز عمل خود آدمی نیست.

ب. حجاب قلب بعد از این، مرتبه بالاتر طی نیز دارد: ﴿وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِم أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا﴾ (اسراء / ۴۶)؛ و بر دل‌های آنان پوششی‌هایی قرار دادیم تا آن را نفهمند و در گوش‌هایشان سنگینی. مراد آیه، پوشش‌ها و پرده‌های گوناگونی است که بر دل می‌افتد و مانع معرفت و شهود می‌گردد. به گفته برخی از مفسران، تعبیر «اکنه» دلالت بر پرده‌ها و حجاب‌های متعدد و زیاد دارد (روح‌المعانی، ج ۱۵، ص ۸۲).

ج. در آیه دیگر، تعبیر به «غلاف قلوب» نموده است که مفهومی بالاتر از مفهوم «اکنه» دارد، می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعْنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَعَلِيلًا مَا يُؤْمِنُونَ﴾ (بقره / ۸۸)؛ آن‌ها از روی استهزا گفتند: دل‌های ما در غلاف است. خداوند آن‌ها را به خاطر کفرشان از رحمت خود دور ساخت (به همین دلیل چیزی را درک نمی‌کنند) و کمتر ایمان می‌آورند. غلاف، پوششی است که از تمام اطراف چیزی را می‌پوشاند، در حالی که پرده «اکنه» ممکن است تنها از یک طرف مانع مشاهده گردد. گاه می‌شود که در اثر فساد و تباهی شدید دل، از تمام جهات پرده بر روی منابع معرفت و شهود می‌افتد و تمام ادراکات انسانی در غلافی فرو می‌رود و از مشاهده حقایق به کلی محروم می‌گردد.

د. «طبع» حجابی غلیظ‌تر و فشرده‌تر است: ﴿طُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾ (توبه / ۸۷).

صاحب تفسیر المنار می‌گوید:

طبع، در این گونه آیات همان نقشی است که برسگه می‌زنند که نقشی است پایدار و باقی و با دوام، و به این آسانی دگرگون نمی‌شود. قلب انسان هر گاه با کفر، نفاق و گناه نقش بسته شود، گاه به جایی می‌رسد که به آسانی دگرگون شونده نیست (المنا، ج ۹، ص ۳۳).

ه. هم چنین قلب می‌تواند از این نیز محجوب‌تر باشد و راه‌های هدایت و قدرت تشخیص حقیقت به کلی به روی آنان بسته گردد:

﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾

خدا قلب هایشان را از درک هرگونه حقایق ختم کرد (بقره / ۷).

و. قفل قلب، نهایت مراتب حجاب و پایان انعقاد جان آدمی است: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ (محمد / ۲۴). این حجاب، قفل‌هایی است که بر دل‌ها نهاده می‌شود و به قول فخر رازی، تأثیرش از مهر نهادن بر دل‌ها نیز بیشتر است (تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۶۶). تعبیر به «اقفال» در این آیه، اشاره به این دارد که تنها یک قفل بر دل نمی‌خورد، گاهی چندین قفل پی در پی بر قلب می‌خورد که اگر یکی هم گشوده شود، سایر قفل‌ها اجازه باز شدن درهای قلب را به سوی حقایق نمی‌دهند.

در برخی از آیات نیز سخن از کور دلی و نابینایی دل است که بزرگ‌ترین مانع درک حقیقت و رسیدن به مقام کشف و شهود است. کسانی که مدت مدیدی در ظلمات جهل و خودخواهی و غرور و گناه فرو می‌روند، بینایی دل را از دست می‌دهند: ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾ (اسراء / ۷۲).

ز. قرآن در انتها، مرگ قلب را تأیید می‌کند: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمِعُ الضُّمَمَ الدُّعَاءَ﴾ (نمل / ۸۰)؛ یعنی تو نمی‌توانی سخن خود را به مرده‌ها بفهمانی؛ زیرا از نظر قرآن انسان فاقد شناخت قلبی، مرده محسوب می‌شود.

اهمیت حجاب قلب در قرآن

با تکرار گناه و استمرار کبر و ریا، خودبینی، حب دنیا، آرزوهای دور و دراز، غفلت و ... این حجاب‌های رقیق به تدریج تبدیل به حجاب‌های غلیظی همچون زیغ قلب، زنگار، قساوت، مهر، کوری و کری، قفل دل و ... و بالاخره مرگ قلب می‌شود که در قرآن به کرات از آن‌ها یاد شده است. با انجام گناه و تکرار آن، لکه‌های سیاه در قلب انسان پدیدار گشته و با دور شدن از معنویات و فرو رفتن در دنیا، زنگارهای دل نیز شروع می‌شود. خداوند می‌فرماید:

﴿بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾

اعمالشان چون زنگاری بر دل هایشان نشست است (متفقین / ۱۴).

پیامبر ﷺ در تفسیر این آیه می‌فرماید:

الذنبُ على الذنب حتى يسود القلبُ؛

گناه برگناه انباشته می‌شود تا قلب سیاه گردد».

و امام باقر ﷺ می‌فرماید:

کسی که گناهی از او سرزند به زودی آن را با آب توبه بشوید. مبادا به صورت رنگ ثابتی برای قلب او درآید (الکافی، ج ۳).

اعمال ناشایست با ملکه و عادت شدن در ذهن انسان، همانند سدی برای سیر و سلوک اوست و این سد حجابی نفوذناپذیر در انسان ایجاد می‌کند و چه بسا با استمرار و پافشاری بر گناه امکان از بین بردن چنین حجابی برای انسان وجود نداشته باشد و با کور شدن دیده قلب و عرفان، راه‌های شناخت قلبی و شهودی خود را از بین برد و مشمول این آیه از قرآن کریم شود:

﴿لَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

دل‌های آن‌ها قساوت پیدا کرد و شیطان هر کاری را که می‌کردند در نظرشان زینت داد (انعام / ۴۳).

در روایات و احادیث از قساوت قلب به بیماری زیان بار و خطرناک تعبیر شده است. امام باقر ﷺ می‌فرماید:

وَ مَا ضَرَبَ عَبْدٌ بِعُقُوبَةِ اعْظَمَ مِنْ قَسْوَةِ الْقَلْبِ؛

هیچ کیفری از قساوت قلب، بزرگ‌تر و سخت‌تر نیست (بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۶).

امیر مؤمنان علی ﷺ به فرزندش می‌فرماید:

فبادرتک بالادب قبل ان يقسو قلبک و يشتغل لیک؛

به تأدیبیت مبادرت ورزیدم قبل از آن که قلبت را قساوت فرا گیرد و فکرت را مشغول گرداند (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

چهار چیز قلب را می‌میراند: ۱. گناه بر گناه افزودن، ۲. بگو مگو کردن با احمق،

۳. هم‌سخن شدن زیاد با زنان، ۴. هم‌نشینی با مردگان. عرض شد: ای پیامبر، منظور از

مردگان چیست؟ فرمود: هر توانگر خوشگذران (میزان الحکمه، ح ۱۷۰۲۳).

و هم ایشان فرمود:

این قلوب را زنگار می‌گیرد، همچنان که آهن را زنگار می‌گیرد وقتی آب به آن برسد.

گفتند: جلای آن چیست؟ فرمود: زیادی یاد مرگ و تلاوت قرآن (همان، ح ۱۷۰۴۹).

همه این تأکیدها نشان می‌دهد که قرآن یک فضای روحی و معنوی عالی برای انسان قائل

است و لازم می‌داند که هر فردی این فضا و جو را پاک و سالم نگاه دارد. در مورد اهمیت قلب

همین بس که «قلب، عالم به خدا، عامل برای خدا، کوشا به سوی خدا و نزدیکی جوینده به خداست و اعضا و جوارح دیگر خدمت‌گزاران و ابزاری هستند که قلب آن‌ها را استخدام می‌کند و خطاب، سؤال، ثواب و عقاب خدا با قلب است. پس اگر انسان قلب خود را بشناسد خدا را شناخته است» (شرح اصول الکافی، ج ۹، ص ۳۷۷).

نتیجه

قلب انسان در اثر زنگارها و حجاب‌ها، سخت و انعطاف‌ناپذیر می‌شود و برای پذیرش وسوسه‌های شیطانی آماده می‌گردد. لجاجت، غرور، غفلت، گناه و خودبینی، جهل و استکبار، حب دنیا، آرزوهای دور و دراز، بخل، حسادت، غضب، حرص، طمع، سوء ظن، بدزبانی، کینه و ... حجاب‌های رقیق و عواملی هستند که باعث به وجود آمدن حجاب‌های غلیظی چون زیغ دل، زنگار، قساوت، مَهر، کوری و کوری، قفل دل و بالاخره مرگ قلب می‌شوند و آن چنان آفت بردل چیره می‌شود که انسان در ظلمت کامل فرو می‌رود و درک معارف و حقایق هستی از او سلب می‌شود؛ گاه مَهر بردل زده می‌شود و نقش ثابت به خود می‌گیرد و گاه مَهر و موم شده و باز فراتر می‌رود و حواس پنج‌گانه ظاهری را هم در زیرپرده‌های خود قرار می‌دهد و آن جاست که آدمی هویت انسانیش را از دست می‌دهد و از حیوان هم پست‌تر می‌شود.

با توجه به رهنمودهای قرآنی و روایی، برای رفع این حجاب‌ها، عبرت گرفتن از تاریخ، استمرار و دوام ذکر و یاد خدا، حضور قلب در نماز، دوری از مجالس لهو و لعب، تعقل و تفکر در فانی بودن دنیا با همه آمال و آرزوهایش، یاد مرگ و ... باعث زدودن زنگار از آینه روح و قلب انسان می‌شود و از جمله مواردی است که با تمسک به آن‌ها و توکل به خدا می‌توان قلب را صیقل داد و راه‌های درک معارف حقیقی را به روی خود گشود.

دام سخت است مگر یار شود لطف خدا ورنه آدم نبرد صرفه به شیطان رجیم

حافظا

کتاب‌نامه

- آشنایی با قرآن، مرتضی مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۶۸.
- احسن الحديث، سید علی اکبر قرشی، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷.
- اصول کافی، کلینی، ترجمه: سید جواد مصطفوی، تهران: کتاب‌فروشی علمیه اسلامی.
- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۲.
- برگزیده تفسیر نمونه، احمد علی بابایی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲.
- پیام قرآن، ناصر مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۹.
- التحقیق فی کلمات القرآن، حسین مصطفوی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
- تفسیر عاملی، ابراهیم موثق عاملی، انتشارات ستان، ۱۳۴۳.
- تفسیر کبیر، فخر رازی، تهران: شورای کتاب اساطیر، ۱۳۷۲.
- التوحید، شیخ صدوق، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸ ق.
- جوامع الجامع، طبرسی، دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.
- روح المعانی، آلوسی، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (ع).
- شرح مصباح الشریعه، حسین انصاریان، تهران: دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۲، ۱۳۶۴.
- شناخت‌شناسی در قرآن، عبد الله جوادی آملی، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۲.
- العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ ق.
- غرر الحکم، ترجمه: محمد علی انصاری قمی.
- فروع الکافی، کلینی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵.
- قاموس قرآن، علی اکبر قرشی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
- لسان العرب، ابن منظور، قم: نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ ق.
- مجمع البیان، طبرسی، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۰.
- المعجم المفهرس الالفاظ القران الکریم، محمد فواد عبد الباقي، تهران: اسماعیلیان، ۱۳۶۲.
- معرفت‌شناسی در عرفان، سید حسین ابراهیمیان، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
- مفردات، راغب اصفهانی، دارالعلم، ۱۴۱۲ ق.

- مكارم الاخلاق، طبرسى، قم: شريف رضى، ۱۳۷۰.
- منهج الصادقين، ملا فتح الله شريف كاشانى، تهران: انتشارات اسلاميه، ۱۳۶۳.
- ميزان الحكمه، محمد محمدى رى شهري، تهران: دار الحديث، ۱۳۷۵.
- الميزان فى تفسير القرآن، محمد حسين طباطبايى، قم: انتشارات اسلامى، ۱۳۷۴.
- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملى، قم: آل البيت، ۱۳۶۸.